

## پرسشهای متداول در زمینه آموزش موسیقی به کودکان



در این یادداشت بر آن هستیم که با بررسی پرسشهای متداول والدین و پاسخ به آنها سعی بر توجیه آنها و قانع کردن ایشان و کمک به تصمیم گیری بی شک و تردید در مورد کلاس ویولن کودک خردسالشان کنم. سخنی با والدین و سخنی با مربی دو بخش این متن را تشکیل میدهند که مطالعه هر دو قسمت برای هر دو گروه مخاطب، چه والدین و چه مربی مفید خواهد بود. این یادداشت برگرفته از مقدمه کتاب "مبانی آموزش ویولن به کودکان" منتشر شده در ایران به قلم نگارنده همین یادداشت میباشد.

### سخنی با والدین

#### اولین پرسش والدین این است که آیا واقعا کودک سه ساله ما قادر به فراگیری ویولن خواهد بود؟

خوشبختانه پاسخ این پرسش فرا تر از قلم اینجانب است و مسلما تجربیات اساتیدی چون سوزوکی بر آن صحنه میگذارد. آری خردسالان قادر به فراگیری ویولن هستند همانگونه که دیگر مهارت ها را یاد میگیرند، مثلا حرف زدن، راه رفتن و بازی کردن. اما جالب اینجاست که ویولن تنها سازی است که نظر به تنوع و قابلیت ساخت در ابعاد بسیار کوچک مناسب برای یک کودک دو سه ساله میباشد. در واقع خردسالان زیر پنج سال تنها میتوانند ویولن را یاد بگیرند

البته اگر رشد دستها کافی باشد و کودک انگشتان لاغری نداشته باشد پیانو را نیز از 5 سالگی میتواند فراگیرد، لازم به توضیح است در صورت عدم رشد کافی، ممکن است کلایه های پیانو که اغلب سفتی آنها در پیانو های ارزان قیمت که معمولا در آموزشگاه ها وجود دارند بیشتر است، آسیب های جبران ناپذیری را به دستان کودک خردسال وارد نماید.

اما هنوز پاسخ کامل نیست، چرا که مربی نیز شرط است. کودک خردسال با یک مربی کار آزموده و همکاری مادر دلسوز و با حوصله میتواند ویولن را یاد بگیرد.



**پرسش رایج دیگر این است که آیا بهتر نیست که کودک ابتدا در دوره ارف را بگذراند و بعداً ویولن را شروع کند؟**

باید گفت که ارف کودکان را با موسیقی و کار گروهی آشنا میکند، نت خوانی و ریتم را تا حدود قابل قبولی به آنها یاد میدهد، مهمتر از آن لذت بردن از موسیقی را به کودکان آموزش میدهد، البته همه اینها نیز در گروه وجود مربی با تجربه و ماهر است. ارف بعضاً در بسیاری کشورها در مدارس تدریس میشود. اما متأسفانه یک نکته مهم وجود دارد، ارف نوازندگی را به کودکان نمی آموزد.

در واقع ارف شنونده های باشعوری تربیت میکند اما از تربیت یک نوازنده عاجز است. تجربه نشان داده که کودکانی که پس از دوره ارف سازی چون ویولن را انتخاب میکنند، در مقایسه با تجربه سازهایی مثل بلز و یا ریکورد که بسیار آسان هستند، دشواری ویولن را درک میکنند و لذا زیر بار آن نمیروند. در واقع ارف کودکان را تنبل و غیر جدی بار می آورد. برای نوازندگی سازی مثل ویولن، کودک باید بداند که در قلمرو بزرگسالان پا میگذارد و شوخی در کار نیست، باید تمرین کردن و زحمت کشیدن را بپذیرد، اگر چه برایش بسیار دشوار است.

میتوان گفت درصد کمی از کودکانی که ارف را میگذرانند نوازنده میشوند، که البته آمار در حالتی هم که اصلاً متد ارف در کار نباشد نیز در همین حدود است. اما در حالتی که نوازندگی ساز از سنین خردسالی آغاز شود، مثلاً در متد سوزوکی، این آمار به بیش از پنجاه درصد میرسد.

به هر حال والدین باید نیت خود را از فرستادن کودک به کلاس موسیقی روشن کنند. اگر تنها برای آشنایی کودک با موسیقی و یک عمل فرهنگی کلاس موسیقی را انتخاب میکنند، ارف انتخاب بسیار خوبی است، اما اگر به این امید که کودک دلبندشان روزی روی سن تکنوازی کند او را به کلاس می فرستند ، ارف انتخاب مناسبی نیست.

ارف و دیگر متدهای آموزش کودکان که البته میتوان در دو گروه آنها را خلاصه کرد، گروهی که نظیر ارف تنها یک دوره مقدماتی نسبتاً طولانی برای یافتن و پرورش مهارت های اولیه موسیقی در کودکان است و گروه دیگر که بلافاصله نوازندگی یک ساز جدی را از سن خردسالی آغاز میکنند مثل سوزوکی ، هر کدام محاسن و معایب خود را دارند و مهم کاربرد صحیح آنهاست .

در مورد متدهای گروه دوم یعنی گروه سوزوکی باید گفت که یکی از معایب آنها این است که موسیقی و ساز به کودک تحمیل میشود، یعنی پیش از آنکه کودک فرق ویولن و پیانو را بفهمد یکی را مینوازد. البته باید گفت بسیاری چیزها همینگونه به کودکان تحمیل میشود، درس و مشق، انواع اسباب بازی ، انواع ارزشها ...در واقع والدین و یا جامعه مدام در حال تحمیل اطلاعات و ارزشها به کودکان هستند و حتی نگرانند که دیر نشود، والدین حاضرند که تاریخ تولد کودک خود را تغییر بدهند تا او را زودتر به مدرسه بفرستند، گویی که مدرسه یک مسابقه است !

در این میان کافی است که این پیش فرض را برای موسیقی نیز در نظر بگیریم که موسیقی نیز واجب است، پس هر چه زودتر باید شروع کرد، اگر این امر غلط است پس همه کارهای ما غلط است، که البته غلط است!!!



**پرسش دیگر، چقدر طول میکشد تا او یک آهنگ بزند؟**

وقتی پدر و مادر این سؤال را میپرسند چشمان آنها برق میزند! چرا که این پرسش به معنی پذیرفتن جواب سؤالات قبلی و قانع شدن والدین و اعتماد آنها به مربی است و حالا پدر و مادر تنها آرزو دارند که به هر قیمتی شده کودکشان ظرف هفته آینده ساز بزند و اولین کنسرت خانوادگی را برگزار کنند، مثل اینکه به کسی بگویند شما برای سفر مجانی به اورست برنده شده اید و او درپوست خود ننگد، غافل از اینکه اورست کجاست!!

اینکه از کودکی ویولن را آغاز کنیم بدین معنی نیست که از کودکی کنسرت بدهیم ، اهمیت ندارد که کودک کی اولین آهنگ را بزند؛ بلکه مهم این است که او چگونه و با چه مهارتی اولین آهنگ را بنوازد و این اولین آهنگ چه اندازه تضمین برای دومین آهنگ باشد.

خردسالان در اولین ماه آموزش ویولن بسیار علاقمند و کنجکاو هستند، هر روز با ساز ور میروند تا آن را کشف کنند. باید آنها را کاملاً آزاد گذاشت تا خود را ارضا کنند و در واقع به این نتیجه برسند که به تنهایی قادر به نواختن ویولن نیستند. کودکان در مورد هر چیز جدیدی تمایل دارند مستقل عمل کرده و آنرا کشف کنند. این دوره بسته به فرهنگ خانواده و پیش زمینه های موسیقی از دو هفته تا شش هفته به طول میکشد. در این مدت کودک با مربی خود و همکلاسی هایش نیز آشنا میشود.



دوره دوم که دوره دلزدگی و بی تفاوتی نسبت به ویولن است پس از دوره اول که کودک با این واقعیت مواجه شد که ویولن سهل الحصول نیست آغاز میشود. این دوره تا سه ماه یا بیشتر به طول می انجامد. این دوره برای کودک، والدین و مربی بسیار دشوار است. بسیاری از پدر و مادرها در طول این دوره صبر خود را از دست میدهند و به دلسردی کودک دامن زده و دیگر کودک را به کلاس نمی آورند. اما واقعیت این است که آموزش ویولن فراز و نشیب بسیار دارد و اگر با اولین شکست تسلیم شویم ، دیگر هرگز موفق به ادامه راه نخواهیم بود. پدر و مادر باید به کودک کمک کنند تا این دوره را پشت سر بگذارد، در واقع این دوره گونه ای افسردگی به دلیل شکست در کشف ویولن است. اگر چه در این دوره مربی طبق روال خود به کودک آموزش میدهد، اما کودک اهمیتی به سازش نمیدهد. به هر حال کودک می آموزد که هر شکست آغاز یک پیروزی است.

دوره بعدی که از ماه های چهارم یا پنجم آغاز شده و تا ماه هشتم و نهم طول میکشد دوره پیشرفت و نوازندگی است . در این مدت کودک اولین آهنگهای خود را کامل و قابل درک برای شنونده اجرا میکند . در واقع این دوره محصول آموزشهایی است که کودک در دو دوره قبلی دیده است و حالا نتیجه آنها معلوم میگردد. اما این دوره باز به دوره اول میرسد و همه چیز تکرار میشود. در واقع با اوج این دوره کودک

وارد مرحله مشابه مرحله اول میشود، جایی که باز پیش خود می پندارد که بدون کمک مربیش قادر به نواختن هر چه آرزو کند میباشد . سپس با شکست دوباره دوره افسردگی آغاز میشود ، دوباره پس از افسردگی کودک به دوره نتیجه گیری میرسد . این دوران بارها تکرار میشوند تا آنجا که مدت زمان آنها کوتاه تر و پریود آنها سریعتر میشود. در واقع بزرگسالان نیز همین دوران را پی در پی طی میکنند ، اما ممکن است هر دوره برای آنها یک روز و یا یک ساعت باشد.

**" کودک همیشه به کمک والدین نیاز مند است و والدین نیازمند صبر و حوصله."**



**آیا اصلا ارزش دارد که کودک ما از حالا ویولن بزند؟**

بارها من پس از توجیه پدران و مادران مشتاق دست آخر با این پرسش مواجه شده ام! پاسخ : انسان برای لذت بردن باید نیرو صرف کند، زحمت بکشد ، رنج ببرد تا قدری لذت نسبییش گردد. حال اینکه این روند ارزش دارد یا نه همه زندگی را زیر سؤال میبرد. اما واقعیت این است که ما باید این را بپذیریم و زندگی کنیم، ضمنا باید به کودکان هم طعم چنین لذتی را بچشانیم و نیز به آنها آموزش دهیم که اگر در هر کاری پشت کار داشته باشند و تلاش کنند مطمئنا نتیجه دلخواه و لذیذی عاید آنها خواهد شد. ویولن یکی از این لذت هاست و بهترین روش برای آموزش زندگی به کودکان. چرا که هر چیز لذیذ که ضمنا با رنج توأم است ، خطرتاک نیز میباشد. مثلا لذت پرواز، سعود از کوه، سرعت و بسیار چیزها که انسان برای لذت بردن رنج و خطر آنها را به جان و دل میخرد، اما ویولن رنجیست بی خطر و لذتی است با ارزش . امن ترین ابزار ساخت بشر برای لذت بردن از زیبایی.

## سخني با مربی

آموزش ویولن چالشی بزرگ است، به جرات می توان گفت آموزش آن دشوار تر از نواختن آن است به ویژه وقتی هنر جوی شما سه سال دارد!

پیش از هر چیز گوشزد میکنم که آموزش به کودکان و خردسالان بسیار تخصصی است. متاسفانه در ایران کار با کودکان اتاق انتظاری است برای کار با بزرگسالان! هر کسی دستش از کار کوتاه میشود سراغ کودکان می آید. به خاطر دارم روزی برای همکاری با صدا و سیما به عنوان آهنگساز به مدیر واحد موسیقی مراجعه کردم، سال هفتاد و چهار بود، مدیر وقت به من گفت که شما بهتر است اول چند تا موسیقی کودک کار کنید تا بعدا ببینیم آیا میتوانید موسیقی بزرگسال کار کنید یا نه؟! البته در همان سال مرحوم ناصری يك کنسرتوی زهی از من را با ارکستر سمفونیک تهران اجرا کرده بود!! اما در آن روز من واقعا صلاحیت نوشتن موسیقی کودک را نداشتم.

من این را جنایت احمقانه مینامم. دنیای کودکان بسیار آسیب پذیر تر از دنیای بزرگسالان است، از این رو برای ورود به آن شما به مجوزهای زیادی نیاز دارید. به ویژه وقتی قرار است مستقیما به عنوان مربی به آنها آموزش دهید.

شما مربی گرمی باید در بخش بزرگسال تجربه کافی را کسب کرده باشید، البته منظورم خاک خوردن نیست، بسیاری هستند که به صرف اینکه ده سال تدریس کرده اند خود را با تجربه میدانند، اما در واقع آنها فقط خاک خورده اند!! يك خط کتاب نخوانده اند که چگونه باید تدریس کرد، نتیجه اینکه بسیار هنرجوی سرکاری دور برشان دارند اما دریغ از تربیت يك نوازنده!

پس از تجربه در بخش بزرگسال شما باید روانشناسی کودکان و روانشناسی آموزش به کودکان را بدانید، باید بتوانید به راحتی با کودکان نزدیک شوید ، باید بتوانید کودکانه از آنها قهر کنید، آشتی کنید، به آنها پز دهید، به آنها حسادت کنید .

برای تدریس به کودکان يك مشکل وجود دارد، بیش از اینکه شما باید درس دهید ، باید عادت کنید درس ندهید!! در واقع هنگام تدریس باید مدام مراقب باشید که مبادا ناگهان بی ترمز مطالب را ارائه کنید، باید به خود یادآوری کنید که با يك کودک طرف هستید نه يك بزرگسال. در تدریس به يك آدم بالغ شما میتوانید يك لحظه همه مطالب را بیرون بریزید ، اگر چه هنرجوی شما چیزی از آن مطالب را نفهمد، او میداند که چطور چیز هایی را که نمیفهمد در مغز خود طبقه بندی کند ، حد اقل از شما دوباره بپرسد، اما يك کودک در مواجهه با چنین وضعیتی دچار سردرگمی میشود، خود را سرزنش میکند که چرا نمیفهمد و این اولین ضربه را به رابطه شما با او میزند، کودک تلنگر میخورد که بله، مربی من بزرگسال است و ادای بچه ها را در می آورد، او فقط دارد به من دروغ میگوید!

اما مشکل به اینجا ختم نمی شود، در عین حال که باید کمتر و قطره قطره تدریس کنید، باید بیشتر بدانید، یعنی باید ثواد موسیقی خود را افزایش دهید ولي کمتر آنرا به کار بندید. به یاد داشته باشید کودکان نیز ممکن است مچ شما را بگیرند و متوجه تناقضات در حرفهای شما شوند!

برای موفقیت در آموزش ویولن، چه به بزرگسالان چه کودکان، شما باید قادر باشید مشکلات احتمالی را در ذهن خود بازسازی کنید و راه حل آنها را کشف کنید. باید قوانین را با شرایط هنر جو تطبیق دهید.



اکنون شما به همان چیزی نیاز دارید که والدین هم به آن دو چندان نیاز دارند، صبر و حوصله. اگر شما آدم بی حوصله ای هستید کارتان با کودکان به جایی نمیرسد. مطلبی را که یک هنرجوی بالغ در دو جلسه میفهمد و پس از سه هفته بکار میبندد، یک کودک در اولین جلسه میفهمد اما پس از سه ماه بکار میبندد، دقت کنید که کودکان مطالب را به سرعت درک میکنند اما دیر به کار میبندند، البته به شرطی که حجم و نوع مطلب با سن و سال کودک متناسب باشد. در واقع کودکان مشکلی در یادگیری ندارند بلکه بیشتر مشکلشان در ارائه آنچه آموخته اند میباشد. روزی پسر بچه چهار ساله ای به همراه مادرش سومین هفته کلاسش را با من میگذراند، در طول کلاس من با مادرش صحبت میکردم و روش به دست گرفتن آرشه را (ویژه مبتدیان) به مادرش آموزش میدادم، کودک داشت با پیانو بازی میکرد. هفته بعد مادرش گفت در منزل وقتی می خواستم تمرین کنم او آمد و به من گفت اشتباه میگیری، اینجوری باید بگیری!!

در واقع کودک همه مطالب را ضبط کرده بود برای مادرش رول پلی (ROLE PLAY) کرده بود. اما خودش هنوز نمی توانست انگشتانش را به درستی کنترل کند و آرشه را نگه دارد.

با سپاس

آرش اعلایی

2009

arasha33@gmail.com